

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هشتم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۸

دلایل رویگردانی مردم از علما در آخرالزمان و راهکارهای برون‌رفت از آن

ریحانه هاشمی^۱

فریده مهدیان^۲

چکیده

طولانی شدن عصر غیبت، موجب چالش‌های مختلف سیاسی - اجتماعی شده است. این چالش‌ها گاهی از بیرون جامعه دینی؛ و گاهی از درون جامعه دینی و در اثر خلأهای اعتقادی و فکری شکل می‌گیرند. در این پژوهش سعی شده «دلایل رویگردانی مردم از علما در آخرالزمان» به عنوان یکی از چالش‌های بحث برانگیز که منجر به آسیب‌های زیادی در جوامع دینی شده است، مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد. در عصر غیبت مردم به هدایت و راهنمایی‌های علما به عنوان نایبان عام نیاز دارند. اگر در همین زمینه عملکرد علما نادرست باشد و در گفتار و عمل تضاد داشته باشند و به برخی امور خلاف شأن آلوده شوند؛ منجر به اختلال در عقائد و افکار مردم شده و از آنها فاصله می‌گیرند. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی نگاشته شده که به ارائه چند راهکار علمی و عملی در زمینه برقراری ارتباط مؤثر بین علما و مردم پرداخته است. از میان راهکارها می‌توان به تجهیز علما به علوم و امکانات روز برای پاسخگویی به مسایل و شبهات؛

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه رهپویان سیدالشهداء (Rey.hashemi@chmail.ir).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار قرآن و حدیث (mahdian@yahoo.com).

دوری از بعضی صفات ناپسند و مذموم و هم‌چنین هوشیاری نسبت به دشمنی دشمنان و... اشاره کرد که علما با رعایت آنها می‌توانند در جامعه دینی نقش آفرین و اثرگذار باشند.

واژگان کلیدی

رویگردانی، علما، مردم، آخرالزمان، راهکار عملی.

مقدمه

والاثرین مقام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مقام علما و فقها است که در روایات هم تصریح شده که آنان نواب عامه امام هستند و مردم باید از آنان پیروی کنند. مردم در سایه راهنمائی‌های سازنده عالمان وارسته، در دوره آخرالزمان از زمینه‌سازان ظهور می‌باشند. اگر در پای بندی به اوامر و نواهی الهی بنا به دلایلی نسبت به دستورات دینی دلسرد و ناامید شوند و بین علما و مردم شکاف عمیقی ایجاد شود، جامعه درگیر چالش‌های اجتماعی و سیاسی خواهد شد. این شکاف می‌تواند به دلایل متعددی یا از درون جامعه و از ناحیه خود عالمان دینی شکل بگیرد یا در مواردی، خارج از جامعه دینی با طرح مباحث نادرست از سوی مغرضان و معاندان ایجاد شود که آثار زیان‌بار و غیرقابل جبرانی را در جامعه بر جای خواهد گذاشت. پژوهش حاضر در زمینه این آسیب اجتماعی، بدون پیشینه تحقیقی نظام‌مند به بررسی و پژوهش خواهد پرداخت. یکی از ضرورت‌ها و اهداف این تحقیق، تبیین نقش آفرینی علما و مردم در عصر غیبت برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور است. از این نظر، رسالت رهبران دینی، رسالتی جهانی بوده و انجام این امر خطیر بدون ارتباط مؤثر و حضور مردم در عرصه گفتمان دینی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی و در سطح جهانی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

تحلیلی بر دوره «آخرالزمان»

۱. مفهوم واژه «آخرالزمان»

واژه «آخرالزمان» یک واژه‌ای عربی و ترکیبی اضافی است به معنای پایان روزگار و پایان زمان؛ و به مقطعی از زمان یا انتهای یک دوره اطلاق می‌شود که در آن تغییر از یک دوره به دوره‌ای جدید روی می‌دهد (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۰۱).

۲. دیدگاه ادیان درباره دوره «آخرالزمان»

شناخت «آخرالزمان» یا فرجام شناسی یا آرماگدون واژه‌ای است که در فرهنگ اغلب ادیان بزرگ دنیا هم حائز اهمیت است. از دیدگاه مسیحیان آخرالزمان؛ دورانی است که حضرت عیسی علیه السلام برمی‌گردد (متی، ۲۴-۲۵؛ مرقس، ۱۳؛ لوقا، ۲۱) و برنامه نجات را کامل می‌کند (یوحنا، ۴۲/۴؛ عبرانیان، ۲۸/۹؛ اشعیا، ۷/۲؛ ۴/۲). در دین یهود هم، از آخرالزمان با عناوینی چون؛ «روزهای آخر» و «روز خداوند» یاد شده که یهود به بالاترین مقام خود می‌رسد. فردی به نام «ماشیح» ظهور و جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد (عاموس، ۱۱/۱۸؛ هوشع، ۲۵/۲-۲۰؛ ارمیا؛ ۵۶/۲۳؛ حزقیال، ۱۱/۱۷-۲۰). در آیین زرتشت نیز به ظهور مصلح و منجی آخرالزمان تأکید شده که یک قدرت کیهانی یا «روح خیر» به نام «اهورامزدا» با «روح بزرگ شر» به نام «اهریمن» تا آخرالزمان در ستیزند و با ظهور سوشیانس (یا سوشیانت)، آخرالزمان آغاز می‌شود (جان ناس، ۱۳۹۲: ۳۱۸). بنابراین؛ از دیدگاه این ادیان «آخرالزمان» دورانی است که حاکی از انتهای زندگی به شیوه فعلی بر روی زمین است.

۳. دیدگاه اسلام درباره دوره «آخرالزمان»

دوره «آخرالزمان» در ادیان ابراهیمی از اهمیت خاصی برخوردار است. قرآن به صراحت از آن سخن نگفته، ولی در آیاتی درباره برپائی حکومت توحید و عدل در آینده و خلافت و وراثت صالحان بر زمین و پیروزی حق بر باطل مطالبی آمده است (اعراف: ۱۲۸ و ۱۳۷؛ انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶؛ قصص: ۵-۶؛ نور: ۵۵؛ توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ مجادله: ۲۱؛ حج: ۴۱ و ...). هم‌چنین در بسیاری از روایات اسلامی، اصطلاح آخرالزمان به معنای زمانی که منجی (مهدی علیه السلام) ظهور می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۶۶؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۳۲۵). در میان روایات؛ آخرالزمان به دو معنا به کار رفته است:

۱. مدت زمان بین آغاز نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله تا وقوع قیامت؛

۲. دوران ظهور امام دوازدهم (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۰۱).

بنابر برخی روایات، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پیامبر آخرالزمان دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۲۸۶). اتصاف ایشان به پیامبر آخرالزمان در میان مسلمانان یکی به دلیل این‌که؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و شریعت وی به دلیل کامل بودن تا پایان این عالم اعتبار دارد و او پیامبر آخرین قسمت از زمان است که به قیامت می‌پیوندد. دلیل دیگر این‌که؛ در نخستین

سده‌های اسلام، حداقل تصور عده‌ای از مسلمانان چنین بود که قیام قیامت نزدیک است و ظهور پیامبر اسلام ﷺ در عصری واقع شده که به قیامت متصل است.

۴. تعیین و محدوده زمانی دوره «آخرالزمان»

معنی کلمه آخرالزمان از معانی نسبی به شمار می‌رود. تصور پیشینیان این بود که از آغاز این جهان چندین هزار سال پیش نمی‌گذرد و جهان مادی عمر کوتاهی دارد و آغاز و انجام آن به هم نزدیک است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۸). اما برخی از دانشمندان مسلمان به موجب آیه «وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (لقمان: ۳۱ و ۳۴؛ احزاب: ۳۳ و ۶۳؛ زخرف: ۴۳ و ۸۵) و آیات مشابه آن، تعیین و تاریخ‌گذاری عالم را، از اسرائیلیات دانسته و رد می‌کنند. قرآن کریم هم به مدت و زمان آخرالزمان اشاره نکرده و در روایات اسلامی هم، نه تنها تاریخ دقیق این مقطع زمانی مشخص نشده، بلکه تعیین تاریخ دقیق آن تکذیب شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۱). اما شیعه، در نظریه آخرالزمانی خود، بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم (توبه: ۳۳؛ صف: ۹؛ انبیاء: ۱۰۵؛ نور: ۵۵) و روایات معصومان معتقد است که در قطعه پایانی تاریخ، پس از حاکم شدن گفتمان ظلم و جور بر جهان و پیش از ظهور، مردم، پس از یأس از مدعیان نجات بشر، خواستار ظهور فردی از طرف خداوند می‌شود تا آنان را نجات دهد. در نتیجه آن چه عامه به نام «اشراط الساعة»، تعبیر می‌کنند در واقع تحولات آخرالزمان را به قیام قیامت و مقدمه آن مربوط می‌دانند. ولی شیعه آن را مقوله‌ای جدا از قیامت و قطعه آخرین عالم می‌داند.

بنابراین از آن چه که بیان شد این نتیجه به دست می‌آید که؛ مفهوم آخرالزمان؛ در واقع برهه‌ای از زمان و عمر بشر است که با ظهور منجی، انسان‌ها به تکامل شایسته و موعد خویش می‌رسند.

عصر غیبت و رهبری «نائبان عامه»

۱. واژه «نایب عامه»

نایب در لغت، از ریشه لغوی «ناب ینوب نوبا» به معنی نزدیک شدن، رجوع کردن و... می‌باشد، و به تناسب با همین معانی، در اصطلاح؛ به معنی جانشین و قائم مقام یا کسی که در غیاب دیگری عهده‌دار مقام و مسئولیت اوست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۷۴۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۰۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ۲۶۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۵۳). از همین رو در فرهنگ شیعه هر یک از علمای دینی که در زمان غیبت حضرت مهدی ﷺ عهده‌دار امور

مسلمین باشند «نایب عام» هستند.

۲. ضرورت «نیابت عامه» علما در عصر غیبت

دین نورانی اسلام، آخرین دینی است که خداوند متعال آن را به آخرین پیامبرش برای هدایت و ارشاد انسان‌ها ارزانی داشته است. نبوت با پیامبری رسول گرامی اسلام ﷺ خاتمه یافته، ولی هدایت و رهبری مردم استمرار دارد. بنابراین بعد از نبی مکرم اسلام ﷺ امامان معصوم علیهم‌السلام عهده‌دار این امر خطیر بودند. این منصب، در دوره غیبت، به عهده کسانی است که عهده‌دار وظیفه رهبری جامعه می‌باشند. به همین دلیل ائمه معصومین علیهم‌السلام و به ویژه امام مهدی علیه‌السلام قبل از آغاز غیبت کبری شرایط و ضوابط کلی را برای رهبر جامعه در دوره غیبت بیان داشتند تا بعد از آغاز غیبت کبری، هر کس آن شرایط و ضوابط را کسب کرد، زعیم و مرجع شیعیان باشد. زیرا بعد از پایان دوران نیابت خاص، تشکیلات شیعه به آن چنان بلوغ فکری و اعتقادی رسیده بود که امام عصر علیه‌السلام تنها به ارائه ویژگی‌های نایبان عام می‌پردازند و شیعیان را به صاحبان آن ویژگی‌ها ارجاع می‌دهند.

۳. اثبات و دلایل نیابت «نائبان عامه»

اساسی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی نایبان عام، جانشینی است که همه رسالت‌ها و وظایف اجتماعی و رهبری جامعه در تمام زمینه‌ها در عصر غیبت به آنان منتقل می‌شود که این مطلب با ادله‌ای برای «نائبان عامه» قابل اثبات و استدلال است:

دلیل عقلی: دین اسلام، آخرین دین جامع و جهانی است و احکام آن تا روز قیامت ادامه دارد. از لحاظ عقلی همان طوری که بر خدا واجب بود با نصب ولی، حجت را بر بندگان تمام کند، بر امام نیز واجب است که در غیاب خویش نایب یا نایبانی قرار دهد، تا مردم گمراه نشوند، و اگر غیر از این عمل کنند، کاری خلاف مصلحت بندگان انجام شده و منجر به گمراهی مردم خواهد شد. لذا این دوام و تحقق احکام جز از رهگذر رهبر واجد شرایط عملی نمی‌شود و این نیاز مردم به رهبر مختص زمان و مکان خاصی نیست. همان طوری که مردم در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام از طریق وکلا و نمایندگان با امام در ارتباط بودند در عصر غیبت که زمانش هم طولانی‌تر است به طریق اولی باید نایبانی باشند تا به جانشینی از امام عهده‌دار امور و حافظ شؤون سیاسی، اجتماعی و... باشند.

دلیل روایی: مبنای روایی نیابت عامه، احادیثی است که از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است.

معروف‌ترین حدیث در این باره، مقبوله عمر بن حنظله است. براساس این روایت، امام صادق علیه السلام تصریح کرده است که:

شیعیان باید برای حل اختلافات خود، به راویان حدیث و کسانی که حلال و حرام و احکام را می‌شناسند، رجوع کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۲۱).

روایتی دیگر که از امام مهدی علیه السلام نقل شده:

مؤمنان باید در رویدادهای روزگار، به راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام رجوع کنند؛ چرا که «آنان (راویان) حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشانم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۹۰؛ ج ۵۳، ۱۸۱).

راویان حدیث یک معنای لفظی دارد، به معنای کسی که حدیث نقل می‌کند بی‌شک این مقصود نیست. بلکه باید مجتهد و نسبت به مسائل دینی در هر حوزه‌ای قوه اجتهاد و استنباط داشته باشند. در هیچ یک از دو غیبت، پیوند امام عصر علیه السلام با مردم، به طور کلی، گسسته نبوده و از طریق نایبان، ارتباط برقرار بوده است. بنابراین؛ از مباحث مطرح شده به دست می‌آید که؛ نیابت عامه آن است که ائمه معصومین علیهم السلام ضابطه کلی را بیان فرموده‌اند تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه را از همه جهت، و در همه ابعاد داشته باشد، نایب امام شناخته شود و به نیابت از امام، در امر دین و دنیا، ولی جامعه باشد.

اوضاع و شرایط جامعه در آخرالزمان

روایات زیادی از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است که به روزگار غریبی اسلام در آخرالزمان و حوادث دوران ظهور امام عصر علیه السلام اشاره می‌کند:

روزگاری که دین خدا تکه تکه می‌شود، سنت در نزد آنان بدعت و بدعت در نزد آنان سنت می‌شود. هر کس دین خویش را به سختی حفظ می‌کند، دینداری آنها مانند آتش در دست باشد. در آن دوران احکام دین و شریعت تعطیل می‌شود، آئین اسلام حبط می‌گردد، دولت اشرار ظاهر می‌شود و چتر ظلم و ستم بر هر شهر و دیاری سایه می‌افکند. در آن زمان، مسلمانان در رنج و اضطراب به سر می‌برند، خیلی از دین روی برگردانده، و از تأیید کفر و الحاد، پروائی نداشته و از اسلام، جز پوسته‌ای بر جای نمی‌ماند (حائری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۵۳).

بنابراین وضعیّت اسفناک جهان قبل از ظهور به گونه‌ای است که «حقّ و اهل حقّ از میان می‌رود و ناحقّ، همه جا را فرا می‌گیرد؛ قرآن کهنه شمرده می‌شود؛ دین وارونه گشته و در آن

تحریفاتی به وجود می‌آید، در این شرایط توصیه شده که منتظر فرج باشید» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۷-۳۸). بنابراین شاید ریشه بیشتر هشدارها نسبت به آفات آخرالزمان را بتوان در تغییر ملاک‌ها جست‌وجو کرد. بخش وسیعی از این هشدارها مربوط به اندیشه و رفتارهای انسان آخرالزمانی است. تغییر ملاک و معیارها در مردم شرایطی را به وجود می‌آورد که آثار آن در نحوه زندگی آنها به طور محسوس نمایان می‌شود. در نتیجه؛ ظهور انسان‌های به ظاهر مدرن اما ملحدی است که تا آن روزگار ماندی نداشته‌اند.

علمای آخرالزمان در آینه روایات

در عصر غیبت که همه چیز دگرگون می‌شود، رفتار و منش عالمان آن روزگار که باید به عنوان پرچم‌داران دین در صحنه باشند بسان خیلی از حوادث و اتفاقات به گونه دیگری خواهد بود.

۱. فساد در علما

از پیامبر ﷺ روایت شده که:

امت در آخرالزمان گرفتار حاکمان فاسدی که به ستم حکومت می‌کنند و عالمان بدکرداری که توجیه‌گر اعمال این حاکمان هستند خواهند شد. بنابراین اگر این دو گروه صالح باشند مردمان خود اصلاح می‌شوند و اگر بنا به دلایلی اینها فاسد باشند مردمان هم فاسد می‌شوند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۶۶).

در همین مورد روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند:

به زودی بر مردم زمانی خواهد آمد که... فقیهان آن زمان، بدترین فقهای زیر آسمانند. فتنه از آنها برمی‌خیزد و به خودشان هم باز می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۰۸).

در حقیقت فاجعه و مصیبت عالم از همه سهمگین‌تر است؛ چرا که ایشان از جایگاه علمی و دینی و از رسالت عالمانه و آگاهانه خویش فاصله گرفته‌اند. از آن جایی که اصلاح مردم بستگی کامل به صلاح و سلامت دانشمندان جامعه دارد و با شایسته‌کرداری و صلاحیت آنان، جامعه اصلاح خواهد شد، اگر به تباهی اندیشه و عقیده و عمل گرایش یابند جامعه را به تباهی سوق خواهند داد.

۲. عالمانی بی عمل

عالمان اسلامی به عنوان حافظان خدا روی زمین به ستارگانی تشبیه شده‌اند که به وسیله

آنان می‌توان به راه درست رسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵). در فرهنگ اسلام، رفتار و عمل بهترین راه برای اثباتِ حَقانیتِ گفتار است و هرگونه شبهه‌ای را از اذهان خارج می‌کند «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةً بِاللِّسَانِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۸). علم و عمل به خاطر همین رابطه تنگاتنگی که دارند درهای حکمت را به روی انسان باز می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۲۸). کسی که به عنوان هادی مردم و راهنمای سعادت آنها معرفی می‌شود اما عامل به گفتار خویش نیست و باطن او با ظاهرش همخوانی ندارد، او در زمره اهل ریا و نفاق قرار گرفته و موجبات فساد امت را فراهم می‌کند. در توصیف این عالمان بی‌عمل در آخرالزمان آمده: «چون بر فراز منبر قرار بگیرند سخنان حکمت‌آمیز می‌گویند، چون از منبر پائین آمدند نور حکمت و ایمان از آنها گرفته می‌شود، چنین دانشمندانی از مردار پلیدتر هستند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۴۱). اینها کسانی‌اند که به دروغ و شک و تردید تمایل نشان می‌دهند (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ۲۰۷؛ سلیمان، ۱۳۸۶: ج ۲، ۷۸۲). در منابع اسلامی از چنین اشخاصی به «شجر بلائمر» (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۱۲۸) یا بسان چارپایی است که از بارش هیچ بهره‌ای نمی‌برد (جمعه: ۵) تعبیر شده است. بنابراین؛ کسانی هدایتگر جامعه و اسلام خواهند بود که آن چه به زبان می‌گویند خودشان قبلاً عامل به آن هم باشند؛ برای این که مردم، بیشتر به عمل آنها می‌نگردند. در حالی که عالم بی‌عمل سخنش بی‌تأثیر و بدون منفعت و چه بسا صدمات جبران‌ناپذیری هم به بار خواهد آورد. چنین کسانی قطعاً هدایتگر دیگران نبوده بلکه باعث فراری شدن عده‌ای از اسلام و روحانیت می‌شوند.

۳. قدرناشناسی از علمای راستین

براساس روایات وضعیت مردم در عصر غیبت به گونه‌ای است که از حقیقت انسانی دور و در جنبه‌های شهوانی و حیوانی فرو رفته و در نهایت، احکام و حدود اسلامی جاری نمی‌گردد (پاینده، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۹۷؛ ۵۰۰-۵۱۷). در این صورت خداوند علم و دانشی که به انسان‌ها داده از آنها نمی‌گیرد، بلکه آنها را از نعمت وجود علمای ربانی محروم می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۵۸؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۵۲)؛ در نتیجه گروهی نادان را بر آنها حاکم می‌کند که جز با رأی خویش فتوا نمی‌دهند، خود گمراه‌اند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳). از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا...» (رعد: ۴۱) را پرسیدند. فرمودند:

ننْقُضْهَا بِيْذِهَابِ عِلْمَاءِهَا وَفُقَهَائِهَا وَخِيَارِهَا؛

این نقصان به واسطه علماء، فقها و اخیار است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۸).

شکی نیست مردم در عصر غیبت از وجود علمای بزرگ بهره‌مند و به واسطه آنها در مسیر هدایت و سربلندی قرار می‌گیرند در صورت فقدان آنها ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر در جامعه دینی به وجود می‌آید و به یقین سال‌ها باید بگذرد تا کسی بتواند اندکی از این خلاء را جبران نماید.

علل رویگردانی مردم از علما

مسئله رویگردانی مردم از عالمان دینی، در تاریخ سایر ادیان هم بوده و پدیده‌ای نوظهور و مختص به زمان حاضر نیست. به همین دلیل، يك معضل اجتماعی است که عوامل متعددی در پیدایش آن نقش داشته و نتایج و پیامدهای جبران‌ناپذیری هم برجای خواهد گذاشت. وقتی که جامعه دینی، از محتوا و تعالیم الهی و حیات بخش خویش بیگانه شود و عالم دینی نتواند راه‌حلی برای چالش‌های زمانه ارائه نماید، جامعه نیز دچار رویگردانی از متولیان دینی خویش می‌شود و اصل و ماهیت دین نیز مورد هدف قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه؛ جنایاتی که امروزه به نام اسلام اصیل و سنتی توسط گروه‌های انحرافی و افراطی القاعده، طلبان، داعش، بوکوحرام و... در جهان انجام می‌شود غیرقابل انکار و چشم‌پوشی است. اما تمام این جریان‌ها به اسم اسلام و دیانت و به دلیل ناتوانی و عملکرد باطل رهبران آنها صورت می‌گیرد تا چهره‌ای خشن از اسلام ارائه نمایند. عالمی که صیانت نفس ندارد یا متحجر و یا غرب‌زده است، مصداق علمای فاسد است که امضا و تأیید هر انحرافی در جامعه مسلمان، در نتیجه عملکرد سوء آنها است که تاریخ نمونه‌های دردناکی از آنها را در خود ثبت و ضبط کرده است. اما «یک عالم با لغزشش که بسان شکستن کشتی است هم خودش و هم سرنشینان کشتی را غرق می‌کند» (تیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷). پس باید عمل و رفتارشان هم در تمامی ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در همان جهت پیشوایان راستین باشد تا دلیلی برای پیروی از عالمان دینی وجود داشته باشد. متأسفانه در دوره آخرالزمان، این فاصله و شکاف یا به دلیل عملکرد نادرست برخی از علمای به ظاهر دینی و یا به دلیل قصور مردم و گاهی هم در اثر دشمنی و توطئه دشمنان دین در طول تاریخ ایجاد شده که به تحلیل و بررسی این آسیب پرداخته خواهد شد:

۱. عملکرد نادرست برخی از علمای دینی

آیات و روایات دلالت دارند که از ابتدای خلقت که حضرت آدم علیه السلام که «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) گردید تا آخرالزمان که حضرت ولی عصر علیه السلام ظهور و قیام می‌نمایند، پرچم هدایت و اصلاح به دست متولیان دینی می‌باشد. وقتی در یک جامعه دینی معارف و اصول درست تبیین نشود منجر به تغییر آنها و بعد هم به صورت مفاهیم متضاد جلوه‌گر خواهد شد. عالمان دینی به عنوان داعی‌دار و اقامه‌کننده احکام و حدود الهی در آن جوامع از نظر مردم کم یا بی‌ارزش می‌شوند و آن جایگاه نیابتی خویش را در عصر غیبت از دست می‌دهند. اما شیعه که در طول تاریخ اسلام، حول «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (مائده: ۳) شکل گرفته بود بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، دین مقدس اسلام را شقه شقه و «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ تَكْفُرُ بِبَعْضٍ» (نساء: ۱۵۰) شدند، که پذیرش ابتر و ناقص دین است. چرا که سلامت انسان در حوزه باور و اعتقاداتش، به آموزه‌ها و معارفی است که در حوزه دینی تبیین و تشریح شده است. تحریف در آموزه‌های متعالی و راستین دین در عصر غیبت به قدری زیاد می‌شود که منجر به شکل‌گیری فرقه‌ها و مکاتب مختلف در جوامع می‌شود. در روایات نیز اشاره شده که سرگردانی در عقاید دینی، نتیجه جریان‌های باطلی است که با جهالت و کنار گذاشتن تفکر در میان امت ظاهر می‌شود. در این صورت مردم از محتوای اسلام و قرآن و حقیقت آن دور می‌شوند. این دور شدن به دلیل توجه بیش از حد به ظواهر و غفلت از محتوا و پیام آموزه‌های دینی است. در نتیجه یکی از شاخصه‌های سلامت جامعه، مسئله اهتمام جدی علما و متولیان امور دینی در انجام رسالتی است که در هر عصری بر عهده دارند. اگر اِهمال، سستی و غفلتی در قبال این مسئله صورت بگیرد منجر به آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد.

الف) توجیه و تفسیر غلط و نادرست احکام و قوانین الهی

یکی از مصائب بزرگ در آخرالزمان این است که عده‌ای از متولیان و عالمان روشنفکر دینی براساس نظرات خویش احکام و معارف الهی را توجیه و تفسیر می‌کنند. اینها با مهجور و تعطیل کردن کتاب و آیات الهی خود را مستغنی و مستقل از رجوع به آن می‌دانند «عُظِّلَ الْكِتَابُ وَ أَحْكَامُهُ» اینها در واقع امر «و یتخذ الآراء والقیاس» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۹). چنین افرادی در برابر قرآن می‌ایستند و حدود الهی را ابطال می‌کنند و اعتباری برای آموزه‌های دینی قائل نیستند. به جای مراجعه و بهره‌برداری از احکام و معارف ناب به نظرات و دیدگاه‌های گوناگون

استناد می‌کنند.

ب) غرور و تکبرورزی نسبت به دیگران

سیره عملی انبیاء و ائمه طاهرين عليهم السلام و به تبع آنها علماء ربّانی در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، تواضع و فروتنی در برابر مردم بوده است و آن را موجب تعالی انسان و قرب الهی می‌دانستند. «اگر خداوند، به تکبر ورزیدن رضایت می‌داد، پیامبران و اولیاءش سزاوارتر بودند؛ ولی خدای متعال آن را نمی‌پسندد و تنها به فروتنی آنان راضی است» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۸۷). عدم تواضع و رفتار متکبرانه موجب فاصله گرفتن مردم از دین و روحانیون می‌شود «إِذَا تَفَقَّهَ الرَّفِيعُ تَوَاضَعَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۸۵). زیرا انسان بلند مرتبه چون به فهم و دانایی رسد، فروتن می‌شود. عالمان به ظاهر متدین برای آبادانی دنیای خویش از طریق دین در لباس میش ظاهر می‌شوند، به زیبایی سخن می‌گویند اما دل‌شان به مانند دل یک گرگ است (حلوئی، ۱۴۰۸: ۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴: ۱۷۳). اینها «نصیحت را پنهان می‌کنند، سرگشته گمراه را راهنمایی نمی‌کنند و... در حالی که خداوند تبارک و تعالی از آنها پیمان گرفته که به معروف و آن چه فرمان یافته‌اند فرمان دهند و از آن چه نهی شده‌اند نهی کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۵۴). بنابراین بر علمای ربّانی لازم است در برابر فرامین الهی متواضع باشند و ارزشمندی امور را با ملاک دوری و نزدیکی به خدا بسنجند و تلاش کنند تا از سرفروتنی با مردم برخوردار کنند و با آنها همسان باشند.

ج) سکوت و همراهی با حکّام و سلاطین

تا عالم خلقت، عرصه نبرد خیر و شرّ و «فلاح» و «فجور» است صالح و فاسد نیز در همه طبقات از جمله در «علماء»، هم یافت می‌شود. تعبیر «علماء سوء» را خود پیشوایان دین فرموده‌اند و چهره آنها را افشا، و عملکردشان را روشن، و آفات و زیان بارشان را هشدار داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۱۹). یکی از اوصاف آخرالزمان، حضور علماء در دربار ستمگران است «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ... عَلَمًا وَهُمْ فِي أَبْوَابِ الظُّلْمَةِ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۸۰). «علماء» و «حکما»، دو قشر سرنوشت‌ساز برای افکار و اداره امور هستند، پس طبیعی است که با صلاح و فساد آنها، جامعه هم فاسد یا صالح شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹). اگر حکام فاسد باشند اما علماء صالح باشند، جامعه به فساد مطلق کشیده نمی‌شود. به بیان حضرت امام علیه السلام:

... قضیه ورود علماء در دستگاه ظلمه و سلاطین، غیر از ورود افراد عادی است... یک فقیه، یک قاضی مثل ابوهریره و شریح قاضی، وقتی که در دستگاه ظلمه وارد شوند،

دستگاه را عظمت می‌دهند، اسلام را لگه دار می‌کنند، یک نفر فقیه اگر وارد دستگاه ظلمه شد، مثل این است که یک اامت وارد شده باشد (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

وقتی جامعه به این صورت اداره شود، دیگر نه اعتمادی به علما باقی می‌ماند و نه از حاکمان انتقادی می‌شود. از همین رو؛ در منابع نقلی شیعه؛ مطالب فراوانی در نکوهش عالمان بدکردار و حاکمان ستمگر وجود دارد که «علما دلیل فاصله گرفتن مردم از دین را در خود جست‌وجو کنند. این فقهاء تا زمانی که به دنیا و امور دنیوی آلوده نشده باشند از آنها پیروی کنید (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۴۴). برخی از این عالمان ناآگاه با سکوت یا همکاری خویش پلی برای برتری جبهه کفر و الحاد و نردبانی برای ترقی آنها شده و مذهب را اسیر و بازیچه خود قرار داده و با سوءاستفاده از آن، در پی هواهای نفسانی خویش هستند. در حالی که حضور روحانیت در امور حکومتی در حد نظارت و ارشاد و مراقبت کفایت می‌کند.

د) غفلت از رسالت تبلیغی و تعطیلی احکام الهی

عالمان دینی در همه اعصار و زمان‌ها وظیفه واحدی به نام تبلیغ دین و تبیین معارف الهی را داشته و دارند. اما در آخرالزمان عدم حضور آنها موجب توقف احکام الهی و کمرنگ شدن فرائض و واجبات الهی می‌شود. در گذشته به طور مثال؛ مردم تا احکام کسب و کار را یاد نمی‌گرفتند قدم در این میدان نمی‌گذاشتند. «روزگاری خواهد آمد که مردم در آن زمان ... آن چنان به قوانین اسلامی بی‌اعتنا می‌شوند که گویی خود پیشوای قرآن هستند نه قرآن پیشوای آنهاست. از حق جز نامی نزد آنها نمانده باشد و از قرآن جز خط و ورقی نشناسند. بسا یکی در درس قرآن و تفسیر وارد شود، هنوز جا خوش نکرده از دین خارج شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۱۱). بنابراین؛ یکی از برنامه‌های اصلی امام زمان علیه السلام احیای دوباره بعضی از احکام قرآن و حد و حدود و شعائر و سنت‌های نبوی («بیع و ربا»، «بانک و بهره» و «عقد و عقود» ...) است «و مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۹۶). بنابراین، در عصر غیبت احکام و حدود الهی نیازمند متولی و مجری توانمند و همیشه در صحنه‌ای است تا در متن زندگی مردم باشد و از تعطیلی آنها جلوگیری نماید.

ه) غفلت از شئون عالم دینی

عملکرد نادرست برخی از علما ضربه‌های مهلکی بر پیکره اجتماع وارد کرده است «اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴). اینها خود را به جای

علمای ربّانی و فقهای دین معرفی می‌کنند. به طور قطع از علمای ربّانی نیستند، بلکه از دوستان و لشکریان شیاطین هستند ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۸۸). کسانی که از ظواهر روحانیت در جهت منافع شخصی استفاده می‌کنند در واقع از لباس روحانیت بدون داشتن مایه‌های علمی، دینی و معنوی بهره می‌برند. صدمات این‌ها بسی مهلک‌تر و مخرب‌تر از هر چیزی است. زیرا این‌ها با نداشتن شایستگی زعامت و هدایتگری مردم، اعتماد آنها را خدشه‌دار کرده و زمینه‌های ضلالت و گمراهی را در جامعه فراهم می‌کنند. در نتیجه بذریأس و ناامیدی و بدبینی را در میان اقشار مختلف و تشنه حقیقت نسبت به دین و رهبر دینی می‌پاشند.

(و) عدم آگاهی به شرایط زمانه

فتنه‌های آخرالزمان چنان حَقّ و باطل را درهم آمیخته خواهد کرد که، تنها کسانی می‌توانند از آنها به سلامت عبور کنند که دارای بصیرت و استقامت باشند؛ پیرامون آنها تدبّر کنند؛ از آنها به شکل سطحی و عامیانه عبور نکنند و با این سنجش بصیرت پیدا کنند «فَأَيُّهَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۱۳). افرادی که بصیرت ندارند و نگرشی غیرواقع‌گرایانه به مسایل و واقعیت‌ها دارند، این نگاه آنها نتایج مطلوبی در جامعه نخواهد داشت. بنابراین؛ عالمی که زمان شناس باشد همه امور را از پس وقایع می‌بیند «الْعَالِمُ بِرَمَانِيهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷) و گرفتار شبهه نمی‌شود و امور بر او مشتبه نمی‌گردد. آگاهی و دانش، تنها در پرتو تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادها به دست می‌آید و فردی که نسبت به آنها تحلیل درستی نداشته باشد و از علل آنها بی‌اطلاع باشد، آگاهی او متزلزل و ناپایدار خواهد بود و ممکن است با نگاه سطحی در دام شبهات و انحرافات بیفتد. در این صورت یک عالم دینی باید زمانه خویش را بشناسد تا بتواند با زبان دنیای معاصر با مردم هم‌عصر خویش سخن بگوید «مَنْ عَرَفَانِيهِ عِلْمُهُ بِرَمَانِيهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۸۰). از آن جایی که نسل معاصر، با مباحث و علوم و اطلاعات سیل‌آسای جهانی مواجه و درگیر است مرتب در حال بمباران اطلاعاتی و رسانه‌ای و تبلیغاتی است، عالم دینی ناآشنا با این نسل، آنها را دچار بریدگی از دین و دینداری می‌کند و اوامر و نواهی الهی را ناسازگار با ذائقه آنها می‌سازد. در نتیجه منجر به آسیب بزرگی در جامعه دینی خواهد شد که آثار ویران‌گر تنزل دادن و بد معرفی کردن و یا معرفی ناقص دین، در جای خود بسیار خطرناک و جبران‌ناپذیر خواهد شد.

ز آلوده مطامع دنیوی شدن

اهتمام و تلاش عالمان و رهبران دینی به کسب ثروت و غرق شدن در مادیات، می‌تواند رفتار و منش مردم را تحت تأثیر قرار دهد و آنان را به جای تلاش در رسیدن به اهداف متعالی، به طرف ثروت‌اندوزی و تکاثر سوق دهد و سرانجام باعث دل‌بستگی به دنیا شود. در توصیف وضعیت این عالمان در آخرالزمان آمده که «دانشمندان‌شان بدترین مردمان روی زمین‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ۴۵۳). زیرا گرایش و عملکرد اینان مردم را به شک و تردید در مقصد و قیامت می‌اندازند. این رفتارهای تکاثرگرایانه متولیان دینی در طول تاریخ و نمود بیشتر آن در آخرالزمان، مهم‌ترین عامل خروج مردم از دین می‌شود. به هر حال، عالمان دینی که بهتر از دیگران به مالکیت و ربوبیت مطلق الهی بر هر چیزی آگاهی دارند و می‌دانند که اموری مادی برای تسهیل و رسیدن به کمال هستند اما در نتیجه عملکرد نادرست و تغییر سبک زندگی و ذائقه مردم «خدای آنها شکم‌شان و دین آنها دینارشان و کالای آنها شرف و افتخارشان می‌شود و از ایمان جز نامی باقی نمی‌ماند» (همان). بنابراین؛ در تعالیم اسلامی عالمی مورد احترام و تکریم است که هیچ هوی و هوس و جانب‌داری، جز ادای رسالت‌خدایی و عملی کردن دین نداشته باشد. اما عالمانی که در صدد به دست آوردن ریاست، شهرت و موقعیت در میان مردم هستند و دین را وسیله دنیاخواهی قرار داده و از تهذیب اخلاق و خصلت‌های والا به دور هستند، مورد مذمت واقع شده‌اند.

۲. قصور مردم نسبت به عالمان دینی

در طول تاریخ عده‌ای از مردم که آموزه‌های الهی را با بی‌بندوباری و ولنگاری و خواسته‌های نفسانی خویش در تضاد می‌دیدند و سبک زندگی عالمان دینی برایشان سخت و ناگوار بود؛ با آنها از در ستیز وارد می‌شدند (بقره: ۷۸). تصورشان این بود که در صورت پذیرش دین و نزدیک شدن به آنها باید از تمام دل‌خوشی و لذات زندگی‌شان دست بشویند و تمام وقت خود را در طاعت و عبادت بگذرانند. در صوتی که به خاطر عدم اطلاع و آگاهی از چارچوب‌های صحیح آموزه‌های دینی دچار چنین شبهه و برداشت نادرستی شده و متحمل بیشترین آسیب و بزرگ‌ترین معضل شده‌اند. در حالی که مجاورت و همنشینی با علما و دانشمندان باعث نیکبختی انسان می‌شود. زیرا خوبی همنشین در انسان اثر می‌گذارد و باعث ازدیاد در علم و ادب و زیبایی‌های نفسانی او می‌شود (تیممی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۳۰-۴۳۱). بنابراین در هر

عصری مردم به دلایل متعددی از عالمان دینی فاصله می‌گیرند که گاهی این دلایل از ناحیه خود مردم منجر به این معضل و مشکل در جامعه می‌شود که به برخی از این عوامل پرداخته می‌شود:

الف) شیفته سبک و ظواهر غربی

روایات فراوانی در وضعیت اسفناک مردم در عصر غیبت وارد شده که به شدت آنها را مورد مذمت قرار داده:

هر وقت شنیدید که مردمی از شرق به سوی شما می‌آیند و آنها ظاهری با مدل‌های جور واجور دارند که جلب توجه می‌کنند و آنها اسم و رسمی دارند و مردم از دیدن آنها، شیفته ظاهر و مدل‌ها و فرم‌گوناگون آنها می‌شوند پس آن وقت است که مردم به گمراهی می‌روند. زیرا روش بد و گمراه‌کننده و بیگانه از دین را در پیش می‌گیرند و از آنها پیروی می‌کنند (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۳۵).

این عارضه، یعنی مدهای جور واجور و از خارج آمده تنها در آخرالزمان است که به وجود می‌آید. آن چنان مردم پیرو و دنباله‌رو آنها می‌شوند که از خود بی‌خود شده و سبک زندگی اسلامی خویش را فراموش و کنار می‌گذارند. در نتیجه مردم آن زمان، واقعاً گمراه شده و به سمت بی‌بندوباری و توسعه فساد و فحشا کشیده می‌شوند. مصداق عینی این مطلب در عصر حاضر چیزهایی است که در ماهواره و تلویزیون به مردم نشان داده می‌شود و فوراً مد می‌شود. نتیجه این مدگرایی فرو رفتن در گرداب و لجنزار بی‌بندوباری و بی‌دینی و دگرگون کردن اوضاع جامعه است. «در آن روزگار مردم از دانشمندان فرار می‌کنند، پس بدون ایمان از دنیا می‌روند. صورت‌هاشان به شکل آدمی است و قلب‌هاشان، قلب‌های شیطانی است، از کارهای منکری که انجام داده‌اند دست بر نمی‌دارند اگر از آنان پیروی کنی تو را متهم سازند و اگر با آنان سخن گویی تو را تکذیب کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ۴۵۳). بنابراین جامعه دینی که این همه سرمایه غنی و معارف اصیل دارد و مدعی تمسک به اسلام و آموزه‌های الهی است، هم‌چنان گرفتار ناهنجاری‌های اعتقادی و فرهنگی به خاطر الگوپردازی از فرهنگ ناقص و ابتر غربی است که با باورهای دینی و اصیل اسلامی هماهنگی و سازگاری ندارد. پس «فَالزِّمُوا السَّنَنَ الْقَائِمَةَ وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ...» (خطبه: ۱۳۸) بر سنت و بر آثار پیامبر بمانید که برپاست و این سنت و آثار متولیان دارد که عهده‌دار تبیین آن در عصر غیبت هستند و از آنها پیروی کنید.

ب) توهین و اهانت به علما

تردیدى نیست که هر رفتار و گفتاری که جنبه تحقیر و توهین داشته باشد اهانت است و جایز نیست. زیرا علما از دین مردم آنان دفاع می نمایند. بنابراین «هرکس به طالب علم اهانت کند به خدا اهانت کرده است و هرکسی صاحب علمی را تحقیر و کوچک کند خدا را کوچک کرده و هرکس با خدا چنین کند کافر است» (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۶۵). اهانت به علماء آثار دنیوی و اخروی زیادی دارد که برخی نتایج حاصل از این رویکرد در آخرالزمان؛ تضعیف دین خدا، سرگردانی در زندگی و مواجهه با خشم و غضب الهی در روز قیامت و... است (ابن اَبی جمهور، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۹۵). در قرآن هم نسبت به اولیاء الهی سه تعبیر وجود دارد؛ تعبیر ولایت (مائده: ۵۵)، اطاعت (نساء: ۵۹) و مودت (شوری: ۲۳) است. بحث مودت یعنی ایجاد ارتباط و پیوند عاطفی که پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، به تدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته می شود (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۹/۲۲). بنابراین؛ احترام به علما و تکریم از آنها در واقع الگوسازی برای نسل های بعدی است تا راه و رسم بزرگان دینی را شیوه زندگی خود قرار دهند.

ج) ناکارآمد دیدن دین

شبهه ناکارآمدی دین از عوامل متعدد و گوناگونی نشأت می گیرد که این عوامل در مراحل شناخت، اجرا و موانع پیش روی، قابل ارزیابی هستند. اگر دین به صورت صحیح شناسانده نشود و یا احکام آن به نحو درست اجرا نشود و یا موانع دیگری سد راه اهداف آن شود، در این صورت ممکن است شائبه ناکارآمدی دین مطرح و یکی از عوامل دین گریز باشد. زیرا باور عده ای از مردم در دوران معاصر بر آن است که احکام اسلام متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است و امروز کارایی لازم را ندارد. انسان عصر جدید هم چون در انزوا، اضطراب و وحشتناکی به سر می برد اما دین را هم فاقد راهکارهای مناسب برای برون رفت از غم، غصه، اندوه و اضطراب می داند. اگر دین نتواند این مشکل او را حل نماید، گریز از چنین دینی طبیعی است. اما عالم دینی با مجهز شدن به علوم و فنون مختلف مرتبط با هدایت، تبلیغ و تربیت و با بهره مندی کافی از آنها و مزین شدن به فضایل و مکارم اخلاق، تقوا و با به کارگیری روش ها و شیوه های جذاب در ارتباط گفتاری و رفتاری، کارآمدی دین را به صورت واقعی به مردم نشان دهد.

۳. دشمنی دشمنان دین عامل رویگردانی مردم از علما

دشمنان در آخرالزمان، به شدت با اسلام درگیر می‌شوند و با انجام اقدامات گسترده به تخریب و تحریف و سیاه‌نمایی می‌پردازند تا چهره‌ای خشن از اسلام و دین نشان دهند. هم‌چنین با به چالش کشاندن باورها، اعتقادات دینی و پخش شایعات درباره شخصیت‌های دینی در دین‌گریزی مردم نقش عمده‌ای را ایفا کرده و دین را عامل عقب‌ماندگی، انحطاط و استبداد معرفی می‌کنند تا بین مردم و رهبران‌شان شکاف ایجاد کنند. برای آگاهی از ماهیت دشمنی جبهه کفر به برخی از اقدامات آنها در این زمینه اشاره می‌شود:

الف) القای تر «اسلام منهای روحانیت» برای تضعیف و تخریب

جدایی مردم از علما را نمی‌توان جدا از تلاش سیاسی استعمار و دست‌های پنهان آنها تصور کرد. دشمن با هجمه شدید فرهنگی خود علیه ارزش‌های اسلامی با استفاده از تمامی امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. دشمن به جایگاه و نقش عالمان دینی در طول تاریخ مبارزات کاملاً آگاه بوده و برای از میان برداشتن این مانع از هر وسیله‌ای برای القای ناکارآمدی و فراهم آوردن موجبات بدبینی مردم نسبت به آنها استفاده می‌کند. دشمن با ایجاد شك و تردید نسبت به آموزه‌ها و سنت‌های دینی در عصر جدید سعی در دامن زدن به ناکارآمدی علمای دینی است. در عصر غیبت افراد به تمامی باورها و اعتقادات و مناسک پیشینیان به دیده شك و تردید می‌نگرند، و تفاوتی میان معارف مقدس و نامقدس نمی‌بینند و شك و تردید خویش را در تمام حوزه‌ها گسترش می‌دهند. این شك و تردیدها وقتی در یک جامعه دینی مطرح نشوند و با اتقان و استدلال و استحکام از ناحیه متولیان دینی پاسخ داده نشوند بسیار ویرانگر خواهند شد. بنابراین؛ یکی از اقدامات و نقشه‌های شوم آنها، تغییر هویت فکری جامعه دینی بود که، دین از سیاست جداست. همان‌تر «اسلام منهای روحانیت» که امام علیه السلام وجود فاصله یا تفاوت میان روحانیت و اسلام را نفی و بدین‌گونه آن دو را ادغام در هم می‌دانست و می‌فرمود:

آخوند؛ یعنی اسلام، روحانیون با اسلام در هم مدغمند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۷، ۴۶۱).

و به مردم سفارش می‌کرد که این قدرت روحانیت را از دست ندهید، اگر این قدرت از دست برود دیگر هیچی نخواهند داشت (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۸، ۶۰).

اما جنایات دشمنان در لابه‌لای تاریخ ثبت شده که توانستند روحانیت را به انزوا بکشانند و

با دروغ‌پراکنی علیه رهبران دینی آنها را ترور شخصیت کنند.

ب) تشکیل گروه‌های افراطی و التقاطی

عملکرد گروه‌های افراطی در جهان اسلام مانند وهابیت، سلفیت، طالبان، داعش، القاعده، النصره و غیره بیانگر این حقیقت است که اعتقاد و عملکرد این گروه‌های افراطی موجب بدنام کردن اسلام و مسلمانان در جهان شده است. این گروه‌ها، به ظاهر به نیت احیای امور دینی، اما دین را به بازی گرفته و با ایجاد رعب و وحشت دست به اقداماتی به دور از انسانیت می‌زنند. در واقع، این جریان‌ها برای دشمنان اسلام تأمین‌کننده اهداف متعددی هستند که دشمن با حمایت‌های مادی و معنوی از آنها برای برنامه‌های راهبردی خویش استفاده و درصد ارائه تصویری خشن از اسلام بود. این جریانات هرچند دست‌پرورده استکبار هستند اما هیچ تفسیری از اسلام نبوده بلکه بر اثر جمود فکری و مطابق امیال خویش عمل می‌کنند. در همین راستا مطالبی که از افراد به ظاهر عالم این جریان‌ها شنیده می‌شود (مانند: فتوا به جهاد نکاح) مبین و محصول اندیشه غلط آنهاست که نتیجه‌ای جز تخریب چهره اسلام در پی نداشته است.

راهکارهای ارتباط مؤثر و سازنده بین مردم و علما

در عصر غیبت حجت الهی مردم از یک نابه‌سامانی درونی و جهانی و عام و فراگیر شکایت دارند؛ «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ ... غَيْبَةَ وَّلِيَّتِنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۴). از آن رو که دولت مطلوب و موعود بعد از ظهور، محقق می‌شود در چنین فضایی مردم به اندازه وسع و تلاش مکلف به اصلاح هستند. حتی اگر یک نفر احیا شود، مثل این است که همه مردم احیا شده‌اند. در سایه عملیاتی کردن برخی از امور جایگاه روحانیت که در دین مقدس اسلام ستون خیمه جامعه هستند تثبیت و تقویت می‌شود. این امر عظیم نیازمند حفظ و تقویت از جانب همه است. راهکارهای تقویت‌کننده این ارتباط از جمله مباحث مهمی است که به بررسی آنها پرداخته خواهد شد:

۱. ضرورت آشنایی با معارف دینی

یکی از راهکارهای اساسی که در جهت استمرار رابطه بین رهبر دینی با مردم می‌تواند مؤثر باشد؛ آشنایی علما با آموزه‌های دینی منطبق بر موازین اسلامی و تعلیم آنها به سایر مردم است. افرادی که در لباس دین عهده‌دار تعالیم دینی هستند و به عنوان وارثان انبیاء در امور

هدایتی مردم ظاهر می‌شوند، باید آشنایی و شناخت در همه حوزه‌های دینی و معارف اسلامی را کسب کرده باشند. زیرا «هرکس بدون اطلاع، و بدون این‌که در مورد آن مطلب راهنمایی شده باشد، به مردم درباره دین چیزی بگوید و فتوایی و نظری بدهد، هم ملائکه رحمت و هم ملائکه عذاب او را لعنت می‌کنند، و تا زمانی که به آن فتوای عمل می‌شود وزر و گناهش به گردنش خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲). بنابراین یکی از معضلات جامعه اسلامی نداشتن تخصص در همه امور دینی و اسلامی است تا آن‌که متولیان دینی بتوانند به جا و به موقع موضع‌گیری درست و منطقی داشته باشند تا به دلیل عدم شناخت آنها چهره اسلام خدشه‌دار نشود. اگر عالم دینی حقیقت دین را به مردم نشان دهد، به ویژه در شرایط جدید اجتماعی معاصر، از حقایق معنوی و زیبایی‌های دین سخن بگوید برای نسل جدیدی که زبان، اقتضات و روحیات متفاوتی دارند از افتادن آنها در دامن جریان‌های انحرافی جلوگیری می‌کند.

۲. جلوگیری از انحراف عقیدتی و فکری جامعه

یکی از مهم‌ترین راهکارها برای ترغیب مردم به سوی متولیان دینی مبارزه عملی با انحرافات عقیدتی است که دامن مذهب و آیین اسلام را گرفته است که بدون شك، علما موظفند که مردم گمراه و منحرف را حتی در دورترین نقاط جهان، هر جا که جاهلی نسبت به اسلام وجود دارد، هدایت و ارشاد کنند. خداوند، پیش از آن‌که برای تحصیل علم از جاهلان پیمان بگیرد، از علما عهد گرفته که نسبت به جهال بذل علم نمایند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۱). زیرا آنها وارث انبیا و به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ قلمداد شده‌اند. از یک سوی مؤظفند کسانی را که هنوز با اسلام آشنا نشده‌اند به اسلام دعوت کنند و اهداف رسالتی انبیا را در حد مقدور محقق سازند و از سوی دیگر، مؤظفند مراقب کسانی باشند که راه حق را یافته‌اند تا منحرف نشوند. متولیان دینی؛ در زمان غیبت متکفل ایتام آل محمد ﷺ یعنی شیعیان، هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۳، ۱۹۸). در این زمان که همه دشمنان اسلام دست به دست هم داده‌اند تا ریشه اسلام را بزنند، وظیفه علمای دینی است که در این مسیر «طیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ» (رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۶) باشند. در نتیجه اگر دین به شکل صحیح به مردم شناسانده شود و حقایق اسلام با زبان نرم بیان شود، افراد زیادی به اسلام گرایش خواهند داشت.

۳. پرهیز عالمان از شهرت طلبی و مقام جویی

یکی از راهکارها برای برقراری و ایجاد یک ارتباط صحیح بین مردم و رهبران دینی؛ پرهیز آنها از شهره شدن و ریاست طلبی است. انسان‌های جاه طلب برای آن که نزد مردم مقام و منزلتی پیدا کنند با ریاکاری سراغ اعمال و رفتاری می‌روند که پراسم و رسم است تا مردم آنها را ستایش و در برابرشان خضوع کنند. از همین رو «کسی که دوست دارد مردم دست به سینه در مقابل او بایستند جایگاه خود را در آتش دوزخ ببیند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۴۰). اگر عالم دینی برای حفظ موقعیت پنداری خود که با زر و زور و تزویر به دست آورده رفتار منافقانه‌ای را اختیار کند؛ چنین شخصی صلاحیت رهبری مردم را ندارد. او تنها دنبال برآوردن خواسته‌های نفسانی و تمایلات حیوانی خود است و می‌خواهد خواسته‌هایش برآورده شود. به عنوان نمونه همه مشکلات و معضلات جهان اسلام از صدر اسلام تاکنون، به خاطر ریاست طلبی‌های افراد نادرستی است که به خاطر حب جاه و مقام، به ناحق بر مسند قدرت تکیه زده و افراد شایسته رهبری را از صحنه خارج و منزوی کرده‌اند.

۴. حفظ مواریت دینی و مبارزه با تحریف‌ها و بدعت‌ها

یکی دیگر از راهکارهای اقبال مردم به سوی علمای ربانی، مبارزه و جلوگیری از اشاعه بدعت‌ها و تحریفاتی است که توسط دشمنان در دین به وجود آمده است. متولیان دینی در مقابل سیل شبهات مخرب از سوی شبهه‌پراکنان مغرض و یا جاهل با تمام توان به دفاع از ارزش‌های دینی و نیز گسترش آن در مقابل اندیشه‌های نفوذی دشمنان خودی و غیرخودی می‌پردازند. از همین رو در روایات آمده «هر گاه بدعت‌ها در میان مردم ظاهر شد برعهده عالمان است که علم خود را آشکار کنند و با بدعت‌ها به مبارزه برخیزند تا مردم از بدعت‌ها آگاهی یافته و اغفال نشوند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۴). بنابراین در عصر غیبت بر علمای ربانی است درکنار ترویج و تبلیغ معارف اصیل دینی و اسلام ناب، مبارزه با خرافات را در صدر برنامه‌های خود قرار دهند. در مقابل غرض‌ورزی‌ها و سیاست‌زدگی‌های داخلی و خارجی، این امانت را با تمام وجود حافظ و نگهبان باشند و از دستبرد و تحریف مغرضان مصون نگه دارند تا مردم در کوران حوادث و اتفاقات آخرالزمان، ایمان خویش را مصون و محفوظ نگه دارند.

۵. مجهز شدن به علوم و تکنولوژی روز

یکی دیگر از راهکارهای عملی برای ایجاد ارتباط مستمر و سازنده بین مردم و علما؛ مجهز

شدن به علوم و تکنولوژی روز و روش‌های نوین پاسخگویی برای پرکردن خلاءهای موجود در جوامع اسلامی است. آنها چون سرباز و خادم دین هستند و از خود بدون دین چیزی ندارند. پس؛ همواره چند قدم باید جلوتر از دیگران در میدان‌های حوادث و اتفاقات باشند تا بتوانند بهتر مسائل جامعه را مدیریت نمایند. مدیریت آموزه‌های اسلام در سطح جهانی و با به روز بودن و تسلط و دسترسی به آنها برای مقابله با هجمه‌های نرم و رسانه‌ای دشمن که بر عالمان متخصص لازم است.

نتیجه‌گیری

از آن چه که تاکنون گفته شد به دست آمد که؛ برای علمای آخرالزمان در برخی از روایات ویژگی‌هایی گفته شده که اگر علما دارای این صفات بودند از آنها بر حذر باشید. زیرا آنها براساس ایمان و تقوی عمل نمی‌کنند. عوامل متعددی باعث شکاف بین مردم و روحانیت شده که یا به نوع عملکرد و مواضع نادرست برخی روحانیون بستگی دارد یا از ناحیه خود مردم رقم خورده و یا دشمنان با هجمه‌های فراوان به قصد تحقیر و تضعیف علمای دین و هم‌چنین با نفوذ در برخی از گروه‌های منحرف، سعی در تخریب چهره اسلام و تشیع داشتند. برای برون رفت از این چالش به چند راهکار عملی و علمی می‌توان اشاره شد که رهبران دینی در صورت تجهیز به علوم روز برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و دوری از تجملات و جاه‌طلبی‌ها و مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها و... می‌توانند به جایگاه و نقش سازنده خویش در جامعه دست یابند.

منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 کتاب مقدس (عهد عتیق)
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، دار سیدالشهداء للنشر، اول، ۱۴۰۵ق
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن*، قم، اسلامیه، پنجم، ۱۳۹۸ق
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۱۴ق
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ش
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم ودرر الکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ق
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، *نزہة الناظر و تنبیہ الخاطر*، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ق
- خوانساری، *شرح غررالحکم ودرر الکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶ش
- دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ق
- _____، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، آل البيت، اول، ۱۴۰۸ق
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات*، تهران، نشر سبحان، دوم، ۱۳۷۴ش
- سلیمان، کامل، *روزگار رهایی*، تهران، نشر آفاق، پنجم، ۱۳۸۶ش
- شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار (الشعیری)*، نجف، مطبعة حیدریه، اول، بی تا
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، پنجم،

۱۳۷۵ش

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *المحجة البيضاء*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چهارم،

۱۴۱۷ق

- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، دارالهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق

- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، *دانش نامه بزرگ اسلامی*، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی

بجنوردی، بی جا، مرکز دائرة المعارف، اول، ۱۳۶۷

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

اول، ۱۳۶۸ش

- موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ش

- _____، *ولایت فقیه*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۹۱ش

- ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی،

۱۳۹۲ش

- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل البيت، اول، ۱۴۰۸ق

- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *إلزام الناصب*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،

اول، ۱۴۲۲ق

